

## نکته‌هایی درباره «شوپن»

### از «آندره ژید»

مقاله حاضر ترجمه قسمتی از نوشته‌ایست بقلم «آندره ژید» نویسنده بزرگ معاصر فرانسه که به ضمیمه کتاب «یادداشت‌هایی درباره شوپن» نشر شده است. در این نوشته‌ها از بحث‌هایی که بر سر اصل و نسب شوپن در گرفته، نحوه اجرای آثار او و نگاه‌ها بطورجسته‌گریخته از عقاید خاص خود نویسنده راجع به موسیقی سخن رفته است. *انسان و مطالعات فرهنگی*

بقول آقای «گانش»<sup>۱</sup> حقایقی چند سبب می‌شود تا فکر کنیم که خون فرانسوی در عروق شوپن جاری بوده است. «نیکلا شوپن - Nicolas Chopin» پدر فردریک، در «نانسی» از شهرهای «لورن»، در ۱۷۷۰ اوت ۱۷۷۰ دیده بجهان گشود و تقریباً ۱۷۸۷ پورشو سفر کرد. او زبان فرانسه را تدریس می‌کرد و همیشه با این زبان با فرزندش مکاتبه می‌نمود در حالیکه مادر و خواهران شوپن بزبان لهستانی با او در مکاتبه بودند. دوستان شوپن و تمام معاصرین او مدعی بودند که او از یک پدر فرانسوی بوجود آمده است و او نیز با وجودیکه میدانست مردم در این پندار خود باقی می‌مانند هیچ

۱ - محقق مشهور موسیقی و ناشر مجموعه کامل آثار شوپن.

اعتراضی نداشت، با وجود اینکه «ماری و دزینسکا - Marie Wodzinska» ۱۸۳۵ در نامه‌ای، در سال ۱۸۳۵، با چنین نوشته بود:

«اینکه اسم تو «شوپنسکی» نیست و با اینکه علائم دیگری که دال بر لهستانی بودن تو باشد وجود ندارد، سبب تأسف همیشه ماست، زیرا در آن صورت فرانسوی‌ها نمی‌توانستند منکر افتخار و عزت ما شوند و در زمره هم‌میهنان شما محسوب گردند.»

پس از مرگ شوپن، مردم بلا درنگ شروع به تحقیق درباره اجداد او کردند. مقاله‌ای که اول دسامبر ۱۸۴۹ در «Journal de Rouen» انتشار یافت اصل و نسب وی را به خانواده‌ای فرانسوی بنام «Chopin d'Arnaville» نسبت میداد. نویسنده این مقاله معتقد بود که یکی از اعضاء این خانواده در سال ۱۶۸۵ پس از لغو «فرمان نانت» به لهستان گریخت و در آنجا معتکف شد. آقای «گانش» در این مورد توضیح میدهد که: «از آنجائیکه خانواده شوپن کاتولیک بودند این فرض و گمان مشکل است حقیقت داشته باشد زیرا باستناد گفته لهستانی‌ها یکی از اجداد شوپن، هم‌زمان عزیمت «Stanislas Leczinsky» به «لورن» لهستان را ترک کرده بود، و در این قسمت آقای «گانش» مقاله تحقیقی «آندره لوی - A. Lévy» مندرج در مجله «مرکور دو فرانس» منطبقه ۱۶ نوامبر ۱۹۱۲ را بعنوان مدرک مراجعه بدست داده است. اما مع التأسف در آن مقاله هم با وجود تضعیف فرضیه لهستانی‌ها با هیچ شاهد و مدرکی از عهده ابطال آن بر نیامده است و کلیه تحقیق و تتبعاتی که بوسیله آقای «لوی» و آقای «گانش» بعمل آمده عقیم و بی‌ثمر مانده است ولی نبودن شواهد و اسناد رسمی که وجود اجداد فرانسوی شوپن را در «لورن» ثابت کند نکته‌ای را نمی‌گشاید و تردید و شک همچنان باقی است.

بهر تقدیر با وجود عقاید متضاد بر سر اصل و نسب شوپن این نکته کاملاً محقق و محرز است که شوپن نمونه بارز دیگریست از «دورگه» هائی که جلای وطن نموده‌اند. مثالی که این مطلب را روشن می‌سازد اینست که تمام شخصیت‌های بزرگی که ما امروز از آنها تجلیل می‌کنیم و تقریباً کلیه «آفرینندگان هنر» و تمام آنهایی که خود را از مردم عادی برتر نشان داده‌اند محصول «دورگه بودن» هستند یا همچنانکه آقای «Maurras» بشوخی می‌گفت، «خرسهای آبی» نمی‌باشند، از این جهت چنین بنظر میرسد که حتی آقای «گانش» پس از مطرح کردن موضوع اصل و اجداد شوپن بهمین علت بلافاصله

۱- «ماری و دزینسکا» دختر یکی از اشراف لهستان بود که از کودکی با شوپن حشرونشر داشت. شوپن باین دختر علاقه خاصی داشت و حتی خانواده «ودزینسکی» نامزدی او را با ماری پذیرفته بودند. اما بعدها بواسطه بیماری و وضع نامساعد مالی شوپن از ازدواج آنها ممانعت کردند. ماری و دزینسکا با اینکه بعد از دواج يك شاهزاده لهستانی درآمد (که بعدها هم از او جدا شد) معذک خاطر شوپن را هیچگاه از یاد نبرد. شوپن «والس وداع» ابوس ۶ شماره يك را بیادوی ساخت و روز قطع روابط نامزدی با او تقدیم کرد.

(۰۲)

چنین می افزاید : « فقط قوانین توارث می تواند در مطالعه اصل و نسب شوپن کمک بسزایی بکند، چنانچه فکر و آثار او نتواند شخصیت مطلق نژاد لهستانی او را بنمایاند. شوپن به منتهی درجه لهستانی بود و شاید بزعم او هر شک و تردیدی در این مورد لطمه شدیدی باو وارد میساخت ... نبوغ شوپن بطرز بارزی ملی است ولی علیرغم تردید در باره قرابت و وابستگی او به فرانسویها می توان ادعا کرد که فرانسه برای او یک کشور ثانوی بشمار میرفت زیرا در این کشور به عناصر و عواملی برخورد کرد که او را در شهرت و افتخارش یاری فراوان کردند.»

خیر، این موضوع نمی تواند مرا قانع کند، گرچه ممکنست یک نیروی الهام بخش لهستانی معترف باشم اما باید بگویم که در این « ماده خام » یک سلیقه و برش فرانسوی نیز وجود دارد. ولی آیا خیلی غلو کرده ام؟ فرض کنیم در برداختن و تصنیف آهنگهای شوپن چیزی که مشخص روح و طبع فرانسوی او باشد مشهود نیافتد، ولی همبستگی و اتحاد دائمی با روح و فرهنگ فرانسوی او را در جلادادن و اغراق آمیز کردن واقعیت و اصل و اساس نبوغ « اسلاوها » - که بیش از حد ضد آلمانی هستند - هادی بوده است، و همین مرا کفایت میکند چه این صفات ذاتاً ضد ژرمنی می باشند.

ندرتاً ممکنست که یک شعر، یا یک آهنگ موسیقی کوتاه، از ابتدا بهمان صورتی که آنرا میخوانیم تنظیم شده باشد، و احتمال بسیار دارد که میزانهای نخستین و سطور اولیه آن بعداً ابداع شوند. در برخورد با شعری از « بودلر » یا « پیش در آمدی (Prélude) » از « شوپن » خیلی مایلیم بدانم تا ایده ابتدائی که بخاطر مصنف خطوط نموده است، بچه شکل و صورتی بوده که پس از آن بقیه قطعه بهر و رو آهنگی تصنیف شده و هم - آهنگ گردیده است. محتمل است که این تجسس ناچیز و بیهوده بنظر آید، زیرا اثر هنری زمانی کاملاً ادراک میشود که این پیدایش و تکوین دیگر در آن بچشم نیاید، و من تصور می کنم که خود هنرمند شخصاً در لحظه ای که ملهم میشود باین نکته واقف نیست. ولی بدیهی است که کار و زحمت تصنیف یک « شعر موسیقی » شوپن بهیچوجه باندازه یک « فوک » باخ نیست، چه در « فوک » مبنای تصنیف همان آغاز و مقدمه است و این « تم » اصلی ممکنست فقط اندکی، بنا ب مقتضیات « کنترپوان » تغییر یابد.

ترجمه چنگیز مشیری

۱- پرلودهای شوپن برخلاف اصطلاحی که معمول است مقدمه قطعه دیگری نیست در حالیکه پرلودهای « باخ » مقدمه ای برای « فوک » است. (۲)